

مبانی سلامت معنوی در اندیشه آیت الله جوادی آملی؛ با تأکید بر تفسیر آیات مرتبط^۱

محمود تنها*

محمدهادی یدالله‌پور**

چکیده

سلامت معنوی از مباحث نوپدید در حوزه سلامت در عصر حاضر است که از آغاز دعوت نبی مکرم اسلام ﷺ در آموزه‌های اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته و در دوران معاصر نیز توسط سازمان جهانی بهداشت مورد توجه قرار گرفته است. از آنجایی که مبانی سلامت معنوی در تفسیر قرآن نوعی حیات برتر و ملکوتی برخاسته از فطرت الهی است، کشف و تحلیل محتوایی می‌تواند به گشوده شدن رهیافتی متفاوت در حوزه سلامت معنوی برای پژوهشگران باشد. پژوهش حاضر بر آن است تا به روش تحلیلی - توصیفی، مهم‌ترین مبانی سلامت معنوی در تفسیر قرآن را با تکیه بر اندیشه‌های علامه جوادی آملی تبیین نماید. پژوهش حاضر نشان داد مبانی سلامت معنوی در قرآن با نگاه توحیدی، در سه بعد نگرشی، عاطفی و رفتاری، با ابعاد مختلف سلامت پیوستگی دارد. نگاه جامع آیت‌الله جوادی آملی در تبیین و تفسیر مبانی سلامت معنوی می‌تواند به‌عنوان الگویی از معنویت الهیاتی و اسلامی جهت ارتقای سلامت در جوامع انسانی باشد.

واژگان کلیدی

تفسیر تربیتی، معنویت، سلامت معنوی، علامه جوادی آملی.

mtanha54@yahoo.com

m.yadollahpour@mubabol.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۸

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی محترم است.

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری.

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی بابل (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲

طرح مسئله

معنویت و رشد معنوی در عصر حاضر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. پیشرفت علم از یک سو و ماهیت پویا و پیچیده جوامع نوین از سوی دیگر، موجب شده است که نیازهای معنوی انسان در برابر خواسته‌های مادی متمایز شود و از اهمیت بیشتری برخوردار گردد؛ به طوری که بعد معنوی به‌عنوان یکی دیگر از ابعاد سلامت (جسمانی، روانی، اجتماعی) در سازمان جهانی بهداشت^۱ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است.

معنویت به‌معنای برخورداری از زندگی هدفدار و بامعناست. بر این پایه معنویت نخستین عنصر ضروری برای معنادار شدن و هدفمندی شخص در زندگی شناخته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۳۹). مایر یکی از نظریه‌پردازان حوزه مطالعات سلامت معنوی، معنویت را جستجوی مداوم برای یافتن معنا و هدف در زندگی می‌داند و باور دارد که این جستجو می‌تواند فرد را به درک عمیقی از زندگی برساند (مایر / ۱۹۹۰). قرآن به‌عنوان آخرین نسخه حیات‌بخش و کتاب هدایت و تربیت انسان اهتمام ویژه‌ای به سلامت معنوی دارد و آیات زیادی را به این مقوله اختصاص داده است. تأمل در آیات قرآن کریم بیانگر آن است که انسان دارای استعداد و توانایی بالقوه‌ای است که بر اساس آن می‌تواند به درجات کمال برسد و به مقام خلیفه‌الهی نائل گردد. سلامت معنوی، یکی از فضائل عالی و والای انسانی است که زمینه گسترش ارزش‌ها را در محیط جامعه فراهم می‌کند.

علامه جوادی آملی یکی از اندیشمندانی است که در عصر حاضر با نگاه و اندیشه عمیق خود به تفسیر قرآن کریم پرداخته و آثار گران‌بهایی چون **تفسیر تسنیم، مبادی و مراحل اخلاق، حکمت عبادات و مفاتیح الحیات** و ... نگاشته است که به‌عنوان منابع گرانسنگی مورد استفاده محققان قرار می‌گیرد. تلاش این تحقیق بر آن است تا مبانی سلامت معنوی را با رویکرد به باورهای اسلامی مبتنی بر آراء و اندیشه‌های علامه جوادی آملی ارائه نماید.

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع اولیه و کتابخانه‌ای است که با استفاده از نرم‌افزارهایی چون جامع الاحادیث و کتابخانه اهل بیت (ع) و کتابخانه دیجیتال اسراء اندیشه‌های این مفسر شناسایی گردید. پس از بررسی معنایی معنویت در ادیان الهی و ملل مختلف به بررسی مبانی سلامت معنوی پرداخته شد.

علامه جوادی آملی بر این باور است که مکتب تربیتی اسلام به سه مسئله ریشه‌ای و اعتقادی، بیشتر از سایر مسائل می‌پردازد و چنین بیان می‌دارد که نظام هستی را مبدئی است که جهان از آنجا

1. WHO: World Health Organization.

شروع شده و معادی است که سرانجام حرکت جهان به آن سمت منتهی می‌شود و مسیری است، یعنی رسالت که راه واصل، بین آغاز و انجام است و تمامی معارف دین بدون واسطه یا با واسطه به همین سه بخش بر می‌گردد؛ آغاز، توحید و انجام معاد و مسیر، رسالت است. از حضرت علی علیه السلام درباره اهمیت و فراگیر بودن این سه مسئله چنین نقل شده است:

رحم الله امرء عرف من أين و فی أين و إلی أين. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ / ۲۳)
از رحمت الهی کسی برخوردار است که بداند از کجا آمده، در کجا هست و به کجا خواهد رفت.

مبانی سلامت معنوی پیرامون چهار محور اساسی است که زیرساخت همه می‌باشد. اگر روابط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت حل شود به یقین بسیاری از مشکلات بر طرف می‌شود. این پژوهش درصدد است تا مبانی سلامت معنوی در قرآن در سه حوزه (بینش و نگرش، گرایش و گروه، روش و منش) مورد بررسی قرار دهد.

سلامت معنوی از منظر علامه جوادی آملی

به باور علامه جوادی آملی سلامت معنوی، نیاز اساسی انسان و جامعه است و دین به انسان‌ها دستور داد تا خود، خدا و جهان را بشناسند، اگر انسان خود را شناخت که یک بدنی دارد و یک روحی و این روح آن قدر قدرت دارد که تنها دشمن بشر که مرگ است را از پا در می‌آورد و مرگ را می‌میراند و خودش زنده است آن وقت بسیاری از چیزها برای او روشن می‌شود. هدف از ارسال رسل این بود تا به انسان‌ها بفهمانند که تنها این بدن خاکی و جسم نیست بلکه یک جان ملکوتی دارد که ابدی است و تنها دشمن انسان در جهان، مرگ است اگر ما از مار و عقرب می‌ترسیم و از سرطان هراسناکیم برای اینکه می‌ترسیم بمیریم، اما انبیا آمدند تا بگویند که انسان بر این مرگ مسلط است و او مرگ را می‌میراند نه بمیرد. قرآن کریم وقتی درباره حضرت یحیی و عیسی علیهما السلام می‌فرماید سلام بر شما که روزی که به دنیا آمده سالم به دنیا آمده و روزی هم که می‌میرید سالم می‌میرید. (مریم / ۱۵)
این روز مرگ سالم بود یعنی چه؟ مراد از سالم بودن اینجا، سلامت دل است، سلامت قلب است، سلامت روح است. این می‌شود سلامت که انسان نه بیراهه برود نه راه کسی را ببندد، لذا انسان اول باید خودش را بشناسد، وقتی خودش را شناخت خدا و جهان را بشناسد و در این صورت علم شریف طب را حرمت می‌نهد، خودش طبیب می‌شود. (<http://javadi.esra.ir>)
در نگاه منطقیون، انسان بر پایه ادراک کلیات (تعقل) تعریف می‌شود، که شاخص‌ترین ویژگی

انسان، جایگزین حقیقت او شده و حقیقت انسان به ویژگی‌اش تقلیل یافته است، این همان تعریفی است که به‌عنوان فصل انسان (حیوان ناطق) در منطق بیان شده است. (یدالله پور، ۱۳۹۱: ۵۰)

اما در رویکرد عرفانی، علامه جوادی آملی معتقدند: قرآن کریم مشرک و کافر را با وجود اشتراکات ظاهری و جسمانی، انسان واقعی نمی‌داند، غیر از حیات گیاهی و حیوانی و انسانی مصطلح که در تحدید انسان به «حیوان ناطق» آمده است. در فرهنگ قرآن حد نهایی انسان «حی متآله» است. «تآله» یعنی خداخواهی مسبوق به خداشناسی و در الوهیت او ذوب شدن است. از منظر قرآن کریم اگر کسی اهل تعقل، تعلم و هنر و سیاست باشد ولی اینها را در خدمت هوای نفس بگذارد «انعام»، «بهیمه» و «شیطان» است. «حیات» و «تآله» چنان در هم تنیده است که واقعیت حیات انسان، چیزی جز تآله و دلباختگی به جمال و جلال الهی نیست و هرگونه غبار غیریت‌پذیری (کفر در توحید، نبوت، معاد و...) با غیرت خداخواهی او منافات دارد، زیرا ایمان ناب، تاب هیچ‌گونه شرک و تعددطلبی را ندارد؛ به‌گونه‌ای که اندک گزارش از غیر خدا و ذره‌ای گرایش به سوی غیر او مایه پژمردگی روح با طروات توحیدی و افسردگی جان با نشاط یگانه‌جویی و یکتاپرستی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ / ۱۷ - ۱۵)

بر باور این اندیشمند از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که خدای انسان آفرین، آدمی را فطرتاً «حی متآله» آفریده است. از منظر قرآن انسان حقیقی کسی است که در محدوده حیات حیوانی و طبیعی نایستد؛ حتی انسانیت خویش را تنها به نطق یا تفکر محدود نکند، بلکه حیات الهی و جاودانی و تآله و خداخواهی فطری خویش را به فعلیت برساند و هم‌چنان در سیر بی‌انتهای تآله گام بردارد و مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسناى الهی و تخلق به اخلاق الله ببیماید. در نگاه فطری و باطنی، همه انسان‌ها «حی متآله» هستند؛ یعنی حیات الهی و تآله ملکوتی در فطرت همه انسان‌ها نهادینه شده است؛ ولی با نظر به مسیر شکوفایی و تکاملی فطرت، بسیاری تآله فطری و خدادای خویش را زیر خاک‌های تیره و ظلمانی جهل و عصیان مدفون کرده و آن را در قالب نامقدس بردگی خویشتن و سرسپردگی به امیال اغیار، طواغیت، اصنام و شیاطین زنده به گور کرده‌اند. اینان را قرآن «حی» نمی‌داند، بلکه خارج از جرگه حیات قلمداد می‌کند:

ما قرآن را بر او نازل کردیم تا به کسانی که زنده‌اند و حق را درمی‌یابند هشدار دهد و آن سخن ما که گفته‌ایم دوزخ را از شیطان و همه پیروانش پر می‌کنیم، درباره کافران محقق شود ﴿لَیَنْزِرَ مَنْ كَانَ حَیًّا وَیَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَی الْکَافِرِینَ﴾ (یس / ۷۰) بنابراین حیات متآلهانه، همان روح ملکوتی انسان است که در آیه «و نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی»

از آن خبر داده است. روح ملکوتی انسان ساختارهای علمی، ارادی و فعلی او را به گونه‌ای رهبری می‌کند که برترین هماهنگی بین آنها برقرار و علم انسان، مشرف بر عمل او شود و عمل وی از علم او دستور بگیرد و انسانی زنده، عالم و عامل شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ / ۱۹۲)

یافته‌ها

مبانی هستی‌شناختی (بینش و نگرش)

راه و اصل، بین آغاز و انجام است و تمامی معارف دین بدون واسطه یا باواسطه به همین سه بخش بر می‌گردد؛ آغاز، توحید و انجام معاد و مسیر، رسالت است. از حضرت علی علیه السلام در سخنی کوتاه، اهمیت و فراگیر بودن این سه مسئله چنین نقل شده است: «رحم الله امرء عرف من أين و فی أين و إلی أين؛ از رحمت الهی کسی برخوردار است که بداند از کجا آمده، در کجا هست و به کجا خواهد رفت». (جوادی آملی، ۱۳۸۳ / ۲۳)

مبنای یکم: توحید

همه مبانی معنویت بر خدانشناسی استوار هستند و با آن معنا می‌یابند. در میان اصول اعتقادی، اصل اساسی و کلیدی اصل توحید است که پایه پذیرش باورهای دیگر می‌باشد این باورها گام به گام پیش می‌روند تا به نقطه اوج آن که توحید عملی و بندگی خالصانه است، برسد. از این رو در بردارنده نهایت سعادت آدمی است و درخور توجه می‌باشد، به گونه‌ای که انبیا دعوتشان بر پایه توحید و یکتاپرستی بنا شده است و مردم را به اقرار و ایمان به یکتایی خداوند و توحید عملی خوانده‌اند. (کلانترزاده، ۱۳۹۷: ۲۲) توحید بنیادی‌ترین آموزه اعتقادی در اسلام است که دارای جنبه‌های متعدد نظری و عملی است. نخستین مبنا در سلامت معنوی در ارتباط با خدا در حوزه بینش و نگرش، خدانشناسی است. اساسی‌ترین عقیده در دین مبین اسلام، اعتقاد به وجود خدا و وحدانیت اوست. بهترین و جامع‌ترین موضوعی که قرآن درباره آن بحث‌هایی گسترده دارد، اعتقاد تحقیقی به توحید است؛ یعنی اعتقادی که بر محور علم، آگاهی و معرفت باشد. مبانی الهیاتی سلامت معنوی، توحید و وحدانیت خداوند را با ابعاد و گونه‌های مختلف، خالقیت، ربوبیت، الوهیت، مالکیت و توحید افعالی آن مطرح می‌کند و انسان را در همه شئون زندگی‌اش نیازمند به خدا می‌داند. (امینی، ۱۳۹۶: ۳۱) آگوستین قدیس یکی از بنیان‌گذاران الهیات در قرون وسطی، بر این باور است که فقط خدا می‌تواند معنای نهایی را به زندگی دهد (تامسون، ۱۳۹۴: ۲۳) برای درک درست و به‌دست آوردن شاخص‌های سلامت معنوی؛

شناخت خدا امری ضروری است؛ چون بنیان و اساس است. شناخت خدا و صفات او بسیاری از نیازهای معنوی انسانی را در رابطه با خودش مثل نیاز به داشتن معنا و هدف و امید به زندگی، تحمل مشکلات و سختی ها و نیازهای مربوط به دیگران مثل عفو و گذشت و چشم‌پوشی از خطاها و نیز نیازهای مربوط خدا مانند درک حضور و وجود خدا، عبودیت همه در این شناخت حاصل می‌شود و سبب می‌گردد تا نگرش توحیدی زیربنای عملکرد توحیدی شود و شاخص‌های ویژه‌ای از انسانیت را در رفتارهای فردی و اجتماعی بروز دهد. قرآن همه هستی را نشانه‌های خدای متعال می‌داند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران / ۱۹۰) مراد از آفرینش کیفیت وجود و آثار و افعال از حرکت و سکون و دگرگونی‌های آسمان و زمین باشد نه پیدایش آنها، در نتیجه خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف لیل و نهار مشتمل بر بیشتر آیات محسوسه خدای تعالی است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۴ / ۸۷)

قرآن کریم انسان‌ها را به شناخت خدا از راه‌های آفاقی و انفسی دعوت می‌نماید: «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های [گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟» (فصلت / ۵۳) به اعتقاد علامه جوادی آملی خداوند که تنها عجز معرفت او و اقرار به ناتوانی در شناخت او وسیله قرب و عامل نجات است، هیچ کلامی را برتر از توحید نیافرید و هیچ سخنی را به عظمت و جلالت «لا إله إلا الله» نیاورد که رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: نه من و نه احدی پیش از من، مثل «لا إله إلا الله» نیاورده است؛ قال رسول الله ﷺ: «ما قلتُ ولا قال القائلون قبلي مثل توحيد لا إله إلا الله» این کلام حکایت از حقیقت بی‌نظیر توحید دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۹)

قرآن مجید اثبات وجود خدا را بی‌نیاز از دلیل می‌داند و فطری می‌شمارد: پیامبرانشان گفتند: «مگر درباره خدا - پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین - تردیدی هست؟ او شما را دعوت می‌کند تا پاره‌ای از گناهانتان را بر شما ببخشد و تا زمان معینی شما را مهلت دهد.» گفتند: «شما جز بشری مانند ما نیستید. می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید. پس برای ما حجتی آشکار بیاورید.» (ابراهیم / ۱۰)

اگر قلمرو رسالت جهان شمول پیامبر اکرم ﷺ همراه با رحمت است، پس قرآن که عصاره رسالت جهانی آن حضرت است رحمت عمومی را به ارمغان خواهد آورد. بنابر آیات قرآن، باور توحیدی ریشه در فطرت انسان‌ها دارد و هرگونه اعتقاد و رفتار غیر توحیدی نشانه انحراف از این بنیان وجودی و ناشی از عوامل روانی و محیطی و جغرافیایی و تاریخی و ... است.

مبنای دوم: معادباوری

اعتقاد به معاد مبتنی بر این است که در انسان حقیقتی است که با مرگ، از بین نمی‌رود. مانایی معاد بر این است که انسان روحی داشته باشد که مستقل از بدن باقی بماند. با تأمل در آیات قرآن در می‌یابیم که اگر آخرتی نباشد، هستی بیهوده و بی‌معنا خواهد بود. معناداری جهان آفرینش اقتضا می‌کند که قیامتی باشد. آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید. (مؤمنون / ۱۱۵) قرآن مبدأ و معاد جهان امکان را با «هو الاول و الآخر» و ملک و ملکوت و غیب و شهادت هستی را با «و الظاهر و الباطن» (حدید / ۳) تبیین می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ / ۲۵) در جهان‌بینی قرآن کریم، انسان نه تنها هر روز به معاد که همان عود و رجوع به طرف مبدأ است، نه بازگشت به دنیا نزدیک می‌شود، بلکه هر لحظه معادی دارد و به آن نزدیک است. در این جهان‌بینی معاد از مبدأ بریده نیست، گرچه در نگاه نخست مبدأ و معاد در دو قوس قرار گرفته و از معاد با عنوان «جهان پس از مرگ» یاد می‌کنیم، لیکن با نگرشی ژرف به نکته‌ای شکوهمند می‌رسیم و آن این که هر دو قوس، به یک نقطه می‌رسد؛ آن‌سان که از یک نقطه آغاز شده و هر دو جلوه یک حقیقت است: «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» ذکر و یاد مبدأ، ذکر و یاد معاد است و خدای سبحان می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً» (احزاب / ۴۱) ای مؤمنان به یاد خدا باشید و فراوان او را یاد کنید. بنابراین، یاد خدا (مبدأ) یاد معاد است و هر لحظه انسان به جانب او می‌رود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» در مقابل، فراموشی الله سبب فراموشی معاد، بلکه موجب فراموشی خود انسان می‌گردد، به طوری که خویش را فراموش کند؛ چنان که سبب می‌شود مورد فراموشی عمدی خداوند قرار گیرد: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (توبه / ۶۷)، «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (اعراف / ۵۱). مهم‌ترین اثر یاد معاد، اجرای عدل و برپاداری قسط فردی و اجتماعی است. از این رو امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ؛ (نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، حکمت ۲۸۰)؛ کسی که به یاد سفر آخرت باشد خود را آماده محاسبه آن روز خواهد کرد.» نیز فرمود: «و اذکر قبرک فَإِنَّ عَلَیْهِ مَمْرُکَ» (همان، خطبه ۱۵۳)؛ به یاد گورت باش؛ زیرا از آنجا به طرف معاد مرور می‌کنی» و برای اصلاح جامعه اسلامی به مالک اشتر فرمود: «و لَنْ تَحْکَمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُکْثِرَ هُمُومَكَ بِذِکْرِ الْمَعَادِ إِلَيَّ رَبِّکَ» (همان، نامه ۵۳) هرگز بر خویشتن تسلط نمی‌یابی و از خشم نمی‌رهی تا اندیشه‌هایت را بسیار به یاد بازگشت به سوی پروردگارت نگردانی.» مهم‌ترین اثر فراموشی معاد نیز تبه‌کاری و ستمگری فردی و اجتماعی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵ / ۲۲)

رابطه قیامت با هدف بعثت

هدف پیامبران نورانی کردن مردم و جامعه و نجات آنان از تاریکی و جهالت است. آمده‌اند تا همه جنبه علمی مردم و هم جنبه عملی مردم را تأمین کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ / ۲۵۰):

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.
(حدید / ۲۵)

همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات به سوی خلق فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند و آهن را که در آن هم سختی کارزار و هم منافع بسیار برای مردم است نیز برای حفظ عدالت آفریدیم (از مخزن غیب نازل کردیم) تا معلوم شود چه کسی با ایمان قلبی به معارف غیبی خدا و پیامبر او را یاری خواهد کرد، که خدا بسیار قوی و مقتدر و از یاری خلق بی‌نیاز است.

یعنی هدف پیامبران قیام مردم به قسط و عدل به وسیله بینات و میزان است و آهن فقط برای حمایت از کتاب آسمانی است، نه برای تحقق بخشیدن اجباری به این هدف. عاملی که سبب تحقق این هدف والاست، یاد معاد و روز حساب است؛ زیرا انسان وقتی بداند موجودی ابدی است و هرگز با مردن از بین نخواهد رفت و بپذیرد که همه عقاید، اخلاق و کردارش زنده است و با او ارتباط دارد و احساس کرد که روزی همه آنها ظهور خواهد کرد و او جوابگوی همه عقاید و اخلاق و کردار فاسد و باطل خویش است، بهتر به هدف بعثت پیامبران نزدیک می‌شود. پس یاد معاد است که این هدف را محقق می‌سازد و فراموشی آن موجب تباهی در عقاید و اخلاق و تبه‌کاری خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴ / ۲۵)

تأثیر معاد باوری در سلامت معنوی انسان**الف) وارستگی انسان در گرو یاد قیامت**

یاد قیامت یکی از عوامل مؤثر در وارستگی انسان است؛ کسی که معاد را فراموش نکند پارسا خواهد بود؛ زیرا همه اعمال و رفتارش را تحت مراقبت ویژه قرار می‌دهد و سعی و تلاش همه جانبه دارد تا آنها را بر خشنودی خداوند استوار ساخته، در مدار شهوات، آرزوهای باطل و هوس‌های شیطانی نگردد. خدای سبحان به پیامبر برگزیده خویش داوود علیه السلام فرمان می‌دهد تا براساس حق و عدم پیروی از هوس داوری کند؛ زیرا هوس‌پرستی زمینه گمراهی است:

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَمَّا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. (ص / ۲۶)

ای داوود ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم تا میان خلق خدا به حق حکم کنی و هرگز از هوای نفس پیروی نکنی، که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد و آنان که از راه خدا گمراه می‌شوند چون روز حساب و قیامت را فراموش کرده‌اند به عذاب سخت معدّب خواهند شد. سرانجام گمراهی، عذاب دردناک و سبب آن، فراموشی روز حساب است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴ / ۲۳)

ب) ایمان به غیب

اساس دینداری در ساحت دینداری نیز، به مانند دیگر ساحت‌های زندگی، مسائلی وجود دارد که یا غیب مطلق‌اند، مثل وجود خداوند و ...، و یا غیب نسبی‌اند، مانند وجود پیامبر و امامان علیهم‌السلام (نسبت به کسانی که آنها را ندیده‌اند)، بهشت و دوزخ... ایمان به این حقایق و واقعیت‌ها اساس تجربه دینی مؤمنان را تشکیل می‌دهند و دینداری، بدون ایمان به این امور، سامان نخواهد یافت. اساساً دین، و به خصوص ادیان توحیدی، بر پایه امور غیبی و دعوت به ایمان به این حقایق شکل می‌گیرند و بدون این مسئله، هویت خود را به‌طور کامل از دست می‌دهند. ایمان به غیب، ایمانی برخاسته از عقلانی یا اینکه ایمان به غیب باید بر پایه معرفت، علم و تعقل سامان یابد؟ آموزه‌های قرآن کریم، احادیث پیشوایان دین و سبک هدایت‌گری آنان، ایمان مبتنی بر تعقل و تفهیم را توصیه و تقدیس می‌کند. انبوهی از آیات و روایات دینی بر اهمیت تعقل، تفکر و تأمل در حقایق هستی و وجود انسان، بهترین گواه بر این معناست. قرآن در توصیف اولوالالباب (صاحبان خرد) می‌فرماید: کسانی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و محصول تفکر آنان این است که به حکمت و تدبیر و هدفمندی آفرینش ایمان آورده و با زبان جان و تن می‌گویند: خداوندگار! تو این همه را باطل و بی‌هدف نیافریده‌ای! تنها پاک و منزّه تویی! پس ما را از کیفر آتش برهان!) (آل عمران / ۱۹۹) بنابراین در دین اسلام، ساحت دین‌داری عاری از تفکر و تأمل نیست. اساساً دینداری تهی از معرفت، نه سودمند است و نه مورد سفارش اسلام قرار گرفته است؛ بلکه عکس آن امر؛ یعنی دین‌داری عالمانه، تحسین و توصیه شده است. در آموزه‌های دینی علم، عالم، عقل و تعقل جایگاه بس بلند و با شکوهی دارد. از این‌رو ابدأ از مؤمنان خواسته نشده است به چیزی ایمان آورند که هیچ‌گونه آگاهی از آن ندارند؛ به عبارت دیگر از اهل ایمان خواسته نشده است که بر خلاف عقل و منطق رفتار کنند؛ بلکه خواسته‌اند

تا با تفکر و تأمل در هستی و سیر در آفاق و انفس، به حقایق هستی ایمان آورده و منظومه ارزش‌های خود را بر محور این حقیقت‌ها سامان دهند.

آفرینش معنادار

قرآن استدلال می‌کند که اگر آخرتی نباشد هستی باطل و بی‌معنا و بازیچه خواهد بود. معناداری آفرینش اقتضا می‌کند که قیامتی باشد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ (مؤمنون / ۱۱۵) آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید». نگاه واقع بینانه به دنیا و توجه به قیامت، به انسان روح رضایت‌مندی و پرهیز از طغیان و سرکشی به هنگام بهره‌مندی می‌دهد:

وَلَتَبْلُوَنَّهُمْ بَشِيٍّ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرٍ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (بقره / ۱۵۷ - ۱۵۶)

و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را: [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم».

مبنای سوم: انسان‌شناختی

انسان موجودی مرکب از جسم مادی و روح مجرد است. جسم انسان اولین تجلی وجود او از خداوند است. خداوند در آیه ۵ سوره حج می‌فرماید: «ای مردم، اگر درباره برانگیخته شدن در شکید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آنگاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما [زودرس] می‌میرد و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد، به‌گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند و زمین را خشکیده می‌بینی [ولی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویانند.» خداوند این دلیل را از طریق آوردن یک مثال محسوس بازگو می‌کند و آن این‌که او انسان را مستقیماً از خاک آفریده مانند آفریدن حضرت آدم علیه السلام و یا با واسطه نظیر آفرینش فرزندان آدم؛ زیرا هریک از ما از نطفه و خون به‌وجود می‌آییم و این‌دو از غذا به‌وجود می‌آید و تمام انواع غذا به آب و خاک منتهی می‌شود. بنابراین، خاک عنصر اصلی در آفرینش انسان

است. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵ / ۳۱۰) و یا در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره حجر می‌فرماید:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَلٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، خواهم آفرید؛ پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید.

در آیات متعدد تأکید بر ساختار هستی‌شناسانه انسان در قرآن و توصیف او به ویژگی‌ها و صفاتی که در درون او نهفته شده و میان همه انسان‌ها به ودیعت نهاده شده است موجب برخورداری انسان از کرامتی می‌شود که از آن به کرامت ذاتی یا تکوینی یاد می‌شود (یدالله‌پور، ۱۳۹۱: ۷۲): «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَي كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». (اسراء / ۷۰)

به باور علامه طباطبایی تکریم آدمی به عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۵۶) علامه جوادی آملی معیار کرامت انسان را روح او می‌داند که جنبه ملکوتی انسان را تأمین می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵ / ۸۵)

اغلب مفسران انسان را دارای کرامت تکوینی و ذاتی می‌دانند که این «ولقد کرّمنا بنی آدم» تأکید بر آیه کریمه کرامت ذاتی، خدادادی است؛ ولی با توجه به آیات متعدد نکوهشگر انسان و نیز آیاتی که بر قتل به‌نظر می‌رسد آنان با کار خود کرامت وجودشان را به، محاربان و بی‌ارزشی کافران دلالت دارد فعلیت نرسانده‌اند. البته، این افراد برحسب اقوال و افعال و مواضع‌شان، در دین حکم متناسب با خود را دارند. پس انسان بما هو انسان در قرآن و دین صاحب کرامت است، مگر اینکه خودش کرامت خود را به‌گونه‌ای با ارتکاب خیانت و جنایت بر خود یا دیگران از خود سلب کند؛ زیرا ارتکاب جنایت یا خیانت بر هر انسانی ناقض اصل حیثیت و کرامت ذاتی اوست و اگر زمانی درواقع حیثیت ذاتی خویش را ارج نهاده و آن را از خود، کسی حیثیت دیگران را محترم نشمرد سلب کرده است. (یدالله‌پور، ۱۳۹۲: ۲۲۹)

دارا بودن روح الاهی

خدای متعال درباره آفرینش هیچ موجودی جز انسان، اعلام قبلی نفرموده است و امر خلقت او را با فرشتگان در میان نهاده است در قرآن کریم بیان شده که انسان را از دو مبدأ آفریده شده است؛ خاک

یا گِل و گاهی «حماءِ مَسْنون» و «صَلْصَال» که مبدأ مادی است و جسم او را شامل می‌شود و مبدأ ماورای طبیعی که همان روح الهی است و روح انسان را شامل می‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰: ۱۶) از نظر قرآن، انسان موجودی است که جسمش به خاک اتصال دارد و روحش به خدا، و از چنان گوهر و وجودی برخوردار است که خداوند، دیگر موجودات جهان آفرینش را برای او خلق کرده است و جهان را به گونه‌ای آفریده است که انسان بتواند در جهت بهره‌وری خود از آن استفاده کند و تا آنجا او را برتری داده است که به فرشتگان دستور داده تا به تعظیم او بپردازند. از نظر قرآن، انسان موجودی است که از روح خدا در او دمیده شده است؛ یعنی انسان حقیقتی ملکوتی دارد و در بعد جسمانی خلاصه نمی‌شود. انسان دارای گوهر غیرمادی به نام نفس یا روح است. خداوند درباره انسان (آدم) می‌فرماید:

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، خواهم آفرید. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید.

گرایش و گروه: پایه‌های عاطفی

پایه‌های عاطفی ارتباط انسان با خدا به صورت محبت و عشق بروز می‌کند. محبت، دوست داشتن و عشق ورزیدن امری اختیاری و قلبی است که آثار آن در زبان و عمل نمایان می‌شود:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
(آل عمران / ۳۱)

بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.

در رابطه با این آیه شریفه در تفسیر **مجمع البیان** و **تفسیر المنار** دو شأن نزول وجود دارد، اینکه جمعی در حضور پیامبر ﷺ ادعای محبت پروردگار را کردند؛ این در حالی بود که عمل بر دستورات خدا در آنها کمتر دیده می‌شد. از همین رو این آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت. (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۸۵) شأن نزول دیگر آیه، این است که جمعی از مسیحیان نجران به حضور پیامبر ﷺ آمدند و ضمن سخنان خود گفتند «اگر ما مسیح را فوق‌العاده احترام می‌گذاریم به خاطر این است که خداوند را بسیار دوست داریم»؛ این آیه نازل شد و جوابگوی ادعای آنان نیز شد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۳۴) خدای متعال در این آیه شریفه می‌فرماید که نشانه محبت خداوند، آشکار شدن این علاقه در

عمل است که علامت محبت عملی هم پیروی از پیامبر ﷺ و فرستاده‌های دیگر خداست. محبت، انسان را به سوی محبوب و خواسته‌های او می‌کشاند، شعاع محبت واقعی باید از قلب فراتر رفته و نه تنها زبان بلکه افعال و حرکات شخص را بر اساس خواسته‌های محبوب تنظیم کند. انسان هرگز به چیزی که در آن نقطه قوتی نمی‌بیند، عشق نمی‌ورزد بلکه عشق و علاقه انسان به چیزی، به دلیل کمال آن است؛ بنابراین عشق انسان به خدا برای این است که او منبع و سرچشمه هر کمالی است و مسلماً چنین وجودی همه برنامه‌ها و دستوراتش نیز کامل است. با تأمل در آیه ۲۳ سوره شوری «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم» درمی‌یابیم که مؤمنان وظیفه دارند هم در دل نسبت به خانواده پیامبر ﷺ عشق داشته باشند، هم آن را بر زبان جاری کنند و هم بر این محبت، جامه عمل بپوشانند. زیباترین و کامل‌ترین محبت عملی اطاعت است و محبتی واقعی است که اطاعت محبوب را در پی داشته باشد. در محبت، علم و شعور نهفته است و تا زمانی که انسان نسبت به چیزی شناخت پیدا نکند، آن را دوست نمی‌دارد.

روش و منش: پایه‌های رفتاری

عبودیت

از مهم‌ترین رفتارهای انسان در ارتباط با معبود در حوزه عمل، پرستش و عبودیت است. عبودیت از ریشه «عبد» به معنای خضوع در مقابل خداوند می‌باشد (راغب اصفهانی، / ۵۴۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۷۲) و کسی که عبودیت و بندگی خدا را برگزیده است، در تمام مراحل زندگی و حتی در جزئیات اعمال و رفتار نیز طبق رضای پروردگار عمل می‌کند. از ابعاد معنوی روح انسان پرستش است که از یک امکان و یک میل حکایت می‌کند؛ امکان بیرون رفتن از مرز امور مادی و میل به پیوستن به افق بالاتر و وسیع‌تر (مطهری، ۱۳۶۴: ۲۳) عبودیت در آموزه‌های قرآنی گاه در تکوین و گاه در حوزه تشریح رخ می‌دهد. در بین موجودات عالم، تنها انسان و جن هستند که افزون بر عبادت و بندگی تکوینی، عبادت اختیاری نیز دارند؛ بر همین اساس، خدای متعال دو گونه هدف برای انسان و جن قرار داده است. خداوند در آیات متعدد به عبودیت تکوینی اشاره می‌نماید: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا». (مریم / ۹۳)

از وجود و آثار وجود جز آنچه را خدا به او داده، ندارد و آنچه را هم به او داده از در بندگی و اطاعت پذیرفته، حتی در پذیرفتنش هم اختیاری از خود نداشته و از عبودیتش تنها این معنا ظاهر نمی‌گردد و مطیع او در عبودیت است، بلکه «اللَّهُ احصیهم و عدهم عدا»، خدا عبودیت را بر آنان

مسجل کرده و هر یک را در جای خود قرار داده و او را در کاری که از او می‌خواسته به کار زده و خود شاهد عبودیتش بوده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۱۱۲) و آیاتی از قرآن بر عبودیت تشریحی اشاره می‌کنند که هدف آن است که انسان‌ها خداوند یگانه یکتا را پرستش کنند و هر چه غیر از او است به دور افکنند، تقوا را پیشه نمایند و از دستورات پیامبر که دستور خدا است اطاعت کنند: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا نُوْحًا» (نوح / ۳) در این آیه حضرت نوح علیه السلام محتوای دعوت خود را در سه جمله خلاصه کرد: پرستش خدای یکتا، رعایت تقوا و اطاعت از قوانین و دستوراتی که او از سوی خدا آورده که مجموعه عقاید و اخلاق و احکام بود. بنابراین اگر خدای متعال فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي» (ذاریات / ۵۶) جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند. مقصود این است که من این دو موجود را مختار و مکلف خلق کردم و برای آنها عبودیت تشریحی را هم هدف قرار دادم تا اگر خواستند، فراتر از تمام موجودات دیگر به کمالی برتر دست یابند؛ لذا فرمود: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان / ۳) (ما راه (درست) را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس باشد (و نپذیرد)).»

پس نتیجه می‌شود که هدف تکوینی خلقت صددرصد محقق است و محال است تخلف پذیرد. اما هدف تشریحی از آن جهت که به مخلوق مربوط است، تخلف‌پذیر می‌باشد؛ اما در مقام تشریح نیز آنچه مربوط به خداست، از خلقت موجود مادی مختار و مکلف و ارسال رسل و کتب آسمانی و ارائه طریق حق و باطل، همگی صددرصد تحقق یافته‌اند و اگر عده‌ای عبادت تشریحی نمی‌کنند، آن هم لازمه اختیار است و الا عبادت تشریحی معنا پیدا نمی‌کرد. پس غرض خدا در هدف قرار دادن عبادت تشریحی، این نبود که صددرصد تحقق یابد تا از تحقق نیافتن آن نقض غرض لازم آید.

انابه و توبه

یکی از شاخص‌های سلامت معنوی توبه و روحیه عذرخواهی از خطاست. واژه «توبه» یک واژه قرآنی و به معنای بازگشت است. توبه در اسلام، از جایگاه والا و رفیعی برخوردار است و قرآن کریم هفت مرتبه با جمله «توبوا» همه مردم را به آن فرمان داده است. توبه از بنده، بازگشت به خداست و از خدا، رضای از بنده پس از قهر و خشم؛ و گویند توبه پشیمان شدن از گناه است یا از هر کار که بهتر از آن می‌توانست و نکرد.

انسان بر پایه فطرت درونی که خدای متعال در نهاد او به ودیعه گذاشته است به دنبال سعادت حقیقی و کمال واقعی است، اما گاه بر اثر وسوسه‌های شیطانی و شهوات نفسانی از مسیر حق خارج

شده و به بیراهه می‌رود. البته ممکن است روزی از کار خود پشیمان شود و خواهان بازگشت به مسیر درست و جبران کرده خویش باشد، از این‌رو خدای متعال باب توبه را باز گذاشته است. آیات متعددی از قرآن به این مقوله اشاره می‌فرماید: (هود / ۳، ۵۲، ۶۱؛ نور / ۳۱؛ تحریم / ۸) نخستین دستاوردی که برای توبه‌کننده است دوستی و محبت خدا است. هنگامی که او مرتکب گناه می‌شود، مورد خشم خدا بوده است و وقتی که از گناه خویش نادم گشت، محبوب خداوند می‌شود و مورد لطف و عنایت خدا قرار می‌گیرد؛ چراکه خداوند بشارت داده است که توابان و متطهران را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». (بقره / ۲۲۲)

قرآن کریم معارف عقلی خود را با موعظه و نصیحت که در کتاب‌های معقول نیست، در آمیخته است و نیز مسائل فقهی را با مسائل اخلاق و تزکیه و تهذیب نفس که در کتاب‌های فقهی مطرح نیست، همراه ساخته است. «توآب» صیغه مبالغه از «تاب» به معنای «رجع» است. منشأ پیدایش و اطلاق صیغه مبالغه، گاه کمیت و کثرت ماده است و گاه کیفیت آن، از این‌رو «توآب» به کسی گفته می‌شود که از هر گناهی یا پس از هر گناهی توبه می‌کند. زمانی نیز درباره کسی به کار می‌رود که با جذبه‌ای چنان بیدار می‌شود که هرگز گرد گناه نمی‌گردد و گرد گناه بر او نمی‌نشیند. «توآب» هم درباره بنده و هم خداوند به کار رفته است: «وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». (بقره / ۱۶۰) و در عبد به معنای رجوع از مخالفت و معصیت به موافقت و طاعت خداست. توبه خداوند به معنای انعطاف و ریزش لطف و عنایت و نظر تشریفی به بندگان است. راز تقدیم «توآب» بر «متطهرین» این است که توبه زمینه تطهیر و تهذیب نفس را فراهم می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۱۷۲)

طهارت روح

از مسائل مهم در حوزه سلامت معنوی، پرهیز از رفتار و کردارهای ناپسند و آلوده است که بخشی رفتار ناپسند ظاهری است، مانند دروغ و دزدی و ... و بخشی باطنی و درونی است که شاکله حقیقی انسان بر آن استوار است. انسان تا از آلودگی‌ها پیراسته نشود و زنگارهای آلودگی از روح و جانس زدوده نشود به طهارت نمی‌رسد و صاحب سلامت معنوی نمی‌شود.

یکی از ره‌آوردهای نبوت عامه این است که گناه، سم است و به تدریج انسان را مسموم می‌کند، اگر روح انسان مسموم شود حدی برای رنج آن نیست، از این‌رو انبیا سعی کرده‌اند نفوس را مهذب کنند «وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» (مائده / ۶) ذات اقدس اله در قرآن کریم، هدف بسیاری از احکام را تحصیل طهارت روح می‌داند؛ یعنی آدمی از رذایل اخلاقی چون تکبر و منیت پاک شود و مهم‌ترین قسم از اقسام طهارت، طهارت روح از مشاهده غیر خداست. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۹۵ - ۱۹۰)

آراستگی به فضیلت‌ها

بی‌تردید انسانی که طالب سلامت کامل است، در کنار پیراستگی از بدی‌ها و آلودگی‌ها و پلیدی‌ها، بایستی به زیور فضیلت‌ها آراسته گردد، اگرچه بخشی از فضیلت‌ها در بینش و نگرش مستقر است، مانند ایمان و مراتب اندیشه‌ای به توحید و معاد و بخشی به عواطف و گرایش‌ها بستگی دارد، مانند محبت الهی و محبت به اولیای الهی و... اما آنچه تجلی بینش و نگرش و گرایش و گروهش انسان سالم را بیشتر نشان می‌دهد اعمال و رفتار اوست که بایستی با تمرین و ممارست و مهارت به بندگی الهی در آید؛ به تعبیر استاد جوادی آملی، سیر و سلوک عبد به سوی خدا، سیری عمودی است نه افقی و منظور از عمودی در اینجا، عمودی در هندسه الهی است، نه در هندسه طبیعی؛ یعنی به مکانت برتر راه یافتن است، نه به مکان برتر رفتن. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۲۳) چنان‌که در سوره فاطر از این سیر به صعود تعبیر شده است «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر / ۱۰) در این سیر انسان بایسته است به اخلاص و تفکر و خوف و حزن و رجا و صبر و شکر و یقین و توکل و ... آراسته گردد تا از گردنه‌های سخت و خطرناک صعود به مقام عند ملیک مقتدر بار یابد.

نتیجه

مبانی سلامت معنوی پیرامون چهار محور اساسی است که این سلامت سرآمد همه ابعاد سلامت می‌باشد. اگر روابط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت به‌گونه‌ای معتدل و پایدار استوار گردد. به یقین بسیاری از مشکلات و نابسامانی‌های فراروی وی دفع و رفع می‌گردد. این پژوهش نشان داد سلامت معنوی در اندیشه علامه جوادی آملی از قدرت لایزال الهی نشأت می‌گیرد و با اعتقاد به رسالت پیامبران و ائمه طهارت کمال می‌یابد و اعتقاد به معاد استمرار می‌یابد و در سه ساحت (بینش و نگرش، گرایش و گروهش، روش و منش) بروز می‌کند، چنانچه سه حوزه عقل و قلب و رفتار انسان با مهارت و ممارست به طهارت و آراستگی زیورهای فضیلت در آید انسان به وارستگی و رستگاری خواهد رسید که کمال نهایی سلامت معنوی از دیدگاه قرآن است. آیت الله جوادی آملی تنها انسان رسیده به مقام خلافت الهی را انسان در تراز انسان قرآنی می‌شمارد. ایشان دو اصل مهم را همواره در نظر داشته که اول اینکه سلامت معنوی در گرو دین عالمانه و علم متدینانه است و دوم توجه به این امر که سلامت معنوی قوی‌تر، دقیق‌تر و پیچیده‌تر از سلامت (جسمی) بدن است و فهم صحیح آن مبتنی بر اثبات وجود روح، اثبات تجرد و غیرمادی بودن روح و ملکوتی بودن آن است که موجب اصالت آن شده و از ابعاد دیگر سلامت برتر و مقدم بر آنها است.

منابع و ماخذ

- قرآن مجید.

- نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجرة.
- امینی، علیرضا، ۱۳۹۶، سلامت معنوی و شاخص‌های آن از منظر قرآن کریم، رساله مقطع دکتری، قم دانشگاه معارف اسلامی.
- تامسون، گرت، ۱۳۹۴، معنای زندگی، ترجمه امیرحسین خداپرست، تهران، نگاه معاصر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، مبادی اخلاق در قرآن، تحقیق حسن شفیعی، قم، اسراء، چ ۶.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، توحید در قرآن، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، سیره پیامبران در قرآن، تحقیق علی اسلامی، قم، اسراء، چ ۳.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، تحقیق سعید بنی‌علی، قم، اسراء، چ ۲.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، مراحل اخلاق در قرآن، تحقیق علی اسلامی، قم، اسراء، چ ۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت، دار القلم.
- رشید رضا، سید محمد، ۱۴۱۴ ق، تفسیر القرآن الحکیم، بیروت، دار المعرفة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۰۲ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۹۸۵ م، مجمع البحرین، بیروت، دار و المكتبة الهلال.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۹ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی.
- عزیزی، فریدون، ۱۳۹۷، دانش نامه سلامت معنوی اسلامی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
- کاشانی، فتح‌الله، بی تا، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، بیروت، مؤسسة الوفاء.

- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۲، *سلامت معنوی از دیدگاه اسلام*، تهران، انتشارات حقوقی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، *انسان در قرآن*، تهران، صدرا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- یدالله پور، بهروز (محمدهادی)، ۱۳۹۱، *کرامت انسان در قرآن*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- یدالله پور، محمدهادی، ۱۳۹۲، «عناصر کرامت‌ستیز در قرآن»، *مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۱۹، ص ۲۵۲-۲۲۷، تهران، دانشگاه الزهراء ع.ت.ه.

